بسم‌الله الرحمن الرحیم

شب هفتم محرم 1393

حجةالاسلام پناهیان

**امتحانات و انتظارات**

وقتی ما با پدیده‌های عالم امتحانی ارتباط داشته باشیم یک جور رفتار می‌کنیم و هنگامی که غیر امتحانی ارتباط داشته باشیم گونهٔ دیگری رفتار می‌کنیم. مثلا هنگامی که یک غذایی را روی یک میزی گذاشته باشند و اگر امتحانی روی آن میز گذاشته باشند ما متناسب انتظاری که از ما دارند رفتار می‌کنیم. اگر غیر امتحانی آن غذا را روی آن میز گذاشته باشند به انتظار و میل و اندیشه و یا حتی نیاز خودمان عمل می‌کنیم. البته ممکن است این انتظار منطقی یا غیری منطقی باشد.

در این صورت که بحث تکلیف‌ها به میان می‌آید. وقتی حضرت حق می‌فرماید ما تمام این نعمت‌ها و نقمت ها را امتحاناً به شما داده‌ایم بلافاصله آدم خودش را کنار می‌کشد و متناسب با انتظارات رفتار می‌کند یعنی پای تکلیف به میان می‌آید. امتحان می‌شود مبنای جست و جوی کسب تکلیف. امتحان می‌شود انگیزهٔ تقویت انگیزه برای انجام تکلیف.

خداوند بر مبنای امتحان مردم را بندگان خود قرار داده است. یکی از این امتحان‌ها امتحان ترساندن است. خدا ابایی ندارد که بفرماید من انسان را رنج می‌دهم و او را امتحان می‌کنم. حکمت آن هم کاملاً معلوم است. نقص برای خداست که موجودی را که می‌تواند تکامل پیدا کند و نیافریند. اگر خداوند موجودی خلق کند که هم بتواند تکامل پیدا کند و امکان انحراف از این تکامل را داشته باشد باید بستری برای امتحان او فراهم شود و با آن امتحان رشد می‌کند.

مهم‌ترین راز عبودیت یعنی چه می‌شود که انسان عبد خدا می‌شود این است که بدانیم خداوند چه انتظاری از ما دارد.

وقتی همه چیز امتحانی باشد انسان به انتظار امتحان گیرنده رفتار خواهد کرد. پس چرا برخی تمایل دارند خلاف انتظار امتحان گیرنده عمل می‌کنند. پاسخ آن کاملاً واضح است. چراکه از فرشته و ماشین و ... که فقط برای یک چیز درست‌شده‌اند امتحان نمی‌گیرند.

پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که انسان در کل زندگی که در کل زندگی در حال امتحان شدن است باید متناسب انتظاراتی که از او دارند عمل کند. البته گاهی خداوند در امتحان با انسان راه می‌آید در صورتی که بچهٔ خوبی باشد و بدون چون و چرا در هر چیزی چشم بگوید.

**اصالت امتحان**

اما هنگامی که بنده بدون چون و چرا پیرو خدا باشد، خداوند امتحانی از او می‌گیرد مانند حضرت ابراهیم که هر چه خدا می‌گفت او پیروی می‌کرد به او فرمود که خوب اسماعیل را دوست داری برای چه او را دوست داری حضرت فرمود خدا به خاطر تو او را هم دوست دارم خوب سرش را ببر ببینم. بله به این گونه است حتی اگر امیال شما بسیار خوب باشد خداوند امتحانی از شما می‌گیرد چون امتحان اصل است. اصل این نیست که شما بندهٔ خوبی باشی بلکه خوب بودن یعنی خوب امتحان بدهید. بلکه ممکن است که یک عرق خور یک امتحان خوبی بدهد و از آن نمازخوان بتواند جلو بزند.

هیچ کس برای بچه مثبت بودنش قیافه نگیرد. بعضی‌ها از مادرزادی نمازخوان بوده‌اند. اما بعضی از اعمال هستند در صورتی که عدم انجام آن‌ها دیگر اعمال او هم پذیرفته نیست به طور نمونه:

* در حدیث داریم که عمل هفتاد یا پنجاه پیغمبر را نزد خداوند ببرید ولی حب ولایت را نداشته باشید خداوند ذره‌ای آن را قبول نمی‌کند.
* زن و شوهر باهم دعوا می‌کنند. به جای اینکه دعوایشان را حل کنند و رابطشان را دست کنند به تعقیبات می‌پردازد. هیچ یک از این اعمالشان قبول نیست چرا که این‌ها به کمک شیطان تعقیبات می‌خوانند.
* تعداد ما الآن خیلی زیاد است ولی چرا حضرت ولیعصر ظهور نمی‌کنند؟ همهٔ ما وضعمان به گونه‌ای است که امتحان را دور می‌زنیم و کار خوبی را انجام می‌دهیم که وظیفهٔ کنونی ما نیست

**شایع‌ترین نوع امتحان**

گفتیم که اولین امتحان و شایع‌ترین نوع امتحان از بندگان ترس است. خداوند برای امتحان به وسیلهٔ ترس چند کار برای ما انجام داده است:

1. ترس را در وجود ما قرار داده است که از جهنم و حوادث بترسیم.
2. ما را به وسیلهٔ دیگر از جمله ابلیس تا دشمنان خبیث می‌ترساند.
3. توسط خودش ما را می‌ترساند.

خداوند ما را می‌ترساند و خود می‌گوید که چه جایی باید بترسیم و چه جایی نباید بترسیم. می‌فرماید از آن‌ها نترسید از من بترسید «ْ فَلَا تخَشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ» (3 مائده(

**پشتیبان ما در ترس**

حتی از دیگران بترسی و به خداوند پناه ببری نزد خداوند خیلی مقبول نیست. بلکه باید مانند بچه‌ای که از مامان بترسد به همان مامانش پناه می‌برد برای پدر هم همین گونه است، چرا؟ چون به پدر و مادرش مطمئن است و از ته دل به آن‌ها ایمان دارد.

آیت‌الله بهجت می‌فرماید: آن قدری که بچه به پدر و مادرش ایمان دارد ما به خدا ایمان داشتیم کارمان درست می‌شد. همی‌شان می‌فرماید بچه هیچ‌گاه نگران روزی فردایش نیست.

چون می‌داند که روزی او برای فردای هم فراهم است اصلا نمی‌ترسد چون به پدر و مادرش ایمان دارد.

بهتر است که اگر کسی ما را بترساند از او نترسیم بلکه از خود خداوند بترسیم. ترس در وجود آدمی هست ولی اینکه از چه کسی می‌ترسی مهم است. حتی شجاع‌ها هم از یک چیزی می‌ترسند مانند اینکه از آبروریزی می‌ترسند. ما از خداوند نمی‌ترسیم از چه چیزی می‌ترسیم؟ حاج آقا ما که از چیزی نمی‌ترسیم. خیر از چیزی می‌ترسید چرا که ترس یک ظرفیت طبیعی است که خداوند در وجود آدمی قرار داده است. مانند زبیر (زبیر کسی است که در جنگ‌های صدر اسلام یک بار هم نترسید و کسی است که هنگام آتش زدن درب خانه حضرت علی دست به شمشیر برد و خیلی رشادت‌ها از خود نشان داده است) دلیل اینکه چرا روبروی حضرت علی (ع) ایستاده بود و راضی نمی‌شد که به حضرت روی نمی‌آورد گفت می‌ترسم که زن‌های بصره بگویند که او پیش‌رفت و ترسید و پا پس کشید.

خداوند می‌فرماید اگر از من نترسی من از همه چیز تو را می‌ترساند گاهی خداوند از پست‌ترین چیزها ما را می‌ترساند تا ما را به خود متوجه کند. اگر از من بترسی من همهٔ عالم را از تو می‌ترسانم.

روایت:

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم:

»مَنْ خَافَ اللهَ عزَّوجلَّ أخَافَ اللهُ مِنْهُ کلَّ شَی ءٍ وَ مَنْ لَمْ یخِفِ اللهَ عزَّوجلَّ أخَافَهُ اللهُ مِنْ کلِّ شیءٍ(میزان الحکمه، ج 3، ص 294(

هر کس از خدای بزرگ بترسد خداوند خوف او را در دل هر چیزی قرار می‌دهد یعنی همه از او می‌ترسند، و هر کس از خدای بزرگ نترسد، خداوند ترس همه چیز را در دل او قرار می‌دهد و از همه کس می‌ترسد«

ما قدرتمند‌ترین قوم جهان هستیم چون از خدا می‌ترسیم. هر کسی که سیاسی شود باید از خدا بترسد. چون اگر از خدا نترسد از حمله و محاصره و جنگ خواهد ترسید. وای اگر آدم ترسو یک کمی باهوش باشد عالم را دگرگون می‌کند چون ترس را تئوریزه می‌کند. و کل عالم را می‌ترساند.

**دوری از نترس**

دوستان یک سری از ابواب معرفت به روی ما هنوز باز نشده است. روان‌شناسی علم را در علم بیشتر به کار بگیریم حتی بیشتز از جامعه‌شناسی علم از آن استفاده کنیم. برخی هستند که آن‌ها را که روان‌شناسی که می‌کنید مشخص است که او آدم ترسویی هست نظرات باطل او ازرش پاسخ دان ندارد. لا تنظر الی من قال، و انظر الی ما قال (کنز العمّال : 44218 ، 44397 ) »باید به سخن بپردازیم نه صاحب سخن« جای خود دارد که باید جای خود تفسیر شود. این سخن مطلق نیست چرا که خود قرآن هم این حرف را می‌زند که نیازی نیست به انسان منافق پاسخ داده شود و زحمت ما بدارد و عرض خود ببرد.

در روایت هست که در دوران امام زمان چون می‌داند که در پشت سخن هر کسی را می‌داند و می‌داند که چرا او این حرف را زده است؛ گاهی که کسی نظر می‌دهد سر او را می‌زند.

این به این معنا هم نیست که در این زمینه افراط بکنید یا اتهام بزنید و شبهه و سخن باطل را جواب ندهیم ولی گاهی به این سخن توجه داشته باشم و با توجه به رنگ رخسار او تشخیص دهیم که او شخصیت بسیار ترسو دارد. او دیدگاه ندارد او تشخیص نیست این ته‌اش خیسه!!!

»یَقُولُونَ نَخْشَی أَن تُصِیبَنَا» (52، مائده) می‌گویند می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد

به قدری موضوع ترس مهم است که حضرت علی هنگامی که می‌خواهد ازدواج کند به دنبال همسری است که شجاع باشد. حضرت علی که «به ذره کر نظر لطف بو تراب کند/ به آسمان رود و کار آفتاب کند«

درس‌های اخلاقی که در فضای بین الملی پخش می‌شود نوعا خداترسی مطرح نمی‌شود. ما را می‌خواهند اخلاقی به ما بدهند که از گرگ‌های زمانه بترسیم.

**بترس تا برسی**

اولین آزمایش بلا نیست بلکه ترس از بلا است. ترس از بلا نداشته باشید و آرام باشید. کسی یا چیزی شما را نترساند. ترسی که به عنوان شایع‌ترین امتحان خداوند از بندگان است.

هنگامی که سعی کنیم که از همه چیز نترسیم می‌بینیم که باز هم یک چیزی است که از آن می‌ترسیم . علف هرز ترسی از وجود ما رشد می‌کند و بالا می‌آید. و خداوند می‌فرماید که بیا از من بترس و از هیچ‌چیز دیگر نترس.

آیا شده که سر سجادهٔ نماز که رنگتان بپرد و زرد شود. ترس از خدا به انسان آرامش می‌دهد. ترس از خدا زیباست. مانند حضرت زهرا (س)، هنگامی که می ایستد سر نماز از ترس از خدا استخوان‌های بدنش می‌لرزید.

خدا می‌فرماید من نمی‌گذارم که بندهٔ من دو جا بترسد بلکه اگر در این دنیا برسید در آن دنیا نمی‌ترسد. ترس از خدا دل‌چسب‌ترین احساس است کسی که می‌گوید ترس احساس بدی است تا کنون از خداوند نترسیده است. با ترسوها هم نشینی نکنید که آن‌ها زندگی شما را خراب می‌کنند .

خوب است که زود با منطق ایمان می بیاورید و زود با منطق عاشق شوید.

والدینی که بچه‌هایشان را فقیر شدن بترسانند سطح بچه‌ها را به همان پایینی که خودشان هستند می‌رسانند

»الشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ یَعِدُکُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیم» (248، بقره) شیطان شما را از بینوایی می‌ترساند و به کارهای زشت وا‌می‌دارد، درحالی‌که خدا شما را به آمرزش خویش و افزونی وعده می‌دهد. خدا گشایش‌دهنده و داناست.

فضل یعنی اینکه نترس خیلی بیشتر از ظرفیت پیش بروی خداوند دل آدم را با ترساندن از خودش آرام می‌کند. خداوند وعدهٔ فضل می‌دهد یعنی بی‌حساب به او فضل می‌دهد. آدم پیش خدا که می‌رسد چه آرامشی پیدا می‌کند همین خدایی که قرار است از او بترسی باید چنان امیدی به فضلش داشته باشیم.

روز قیامت روز عمل نیست نمی‌شود پول برد یا دعای کمیل خواند . آنجا یا حمیم و عذاب دردآور است یا اینکه کیک و نوشابه است که خودشان می‌دهند.

در قیامت برخی گناهکار هستند که به فضل خدا باز هم امید دارند. خوف رجا چی کار می‌کند.

یا داوود صدیقین را از حساب من بترسان اگر من بخواهم صدیقین را حساب بکشم به جهنم می‌روند.

 «و صلی‌الله علی محمد آله طاهرین»